

فرهنگ

۳۳۳

سه‌شنبه ۲۷ آبان ۱۴۰۴

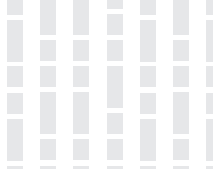
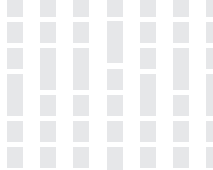
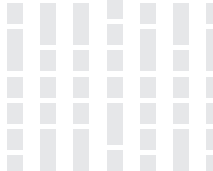
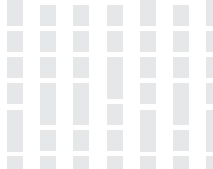
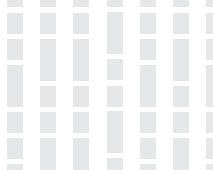
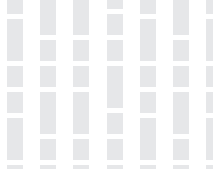
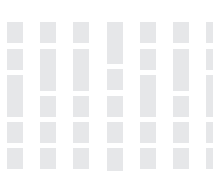
شماره ۴۵۶۰

۱۳۹۳

FARHIKHTEGANDAILY.COM

۱۳۹۳

FARHIKHTEGANONLINE



علیرضا اکبری شاید مهم‌ترین جاسوسی است که به دام افتاده، جزئیات دست اول از فرایند نفوذ و کشف این واقعه برای نخستین بار در «رادپوچه» محصول تازهٔ «مجلهٔ تصویری فرهیختگان» منتشر شده است

راه نفوذ مسدود شدنی است

فرهنگ

در تاریخ مسائل امنیتی در جمهوری اسلامی ایران پرونده‌هایی وجود دارند که به‌واسطه لایه‌های پیچیده سیاسی و راهبردی‌شان تبدیل به نقاط عطف می‌شوند. پرونده «علیرضا اکبری» یکی از همین موارد است؛ نمونه‌ای نادر از نفوذ در رده‌های بالا که نه کتمان شد و نه سانسور. گزارش پیش رو مربوط به بررسی این پرونده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پرونده‌های ضدجاسوسی ایران است؛ پرونده‌ای که نشان می‌دهد ساختار امنیتی کشور، هم توان کشف نفوذ در بالاترین سطوح را دارد و هم در مواجهه با آن ملاحظه‌ای برای پنهان‌کاری و محافظه‌کاری به خرج نمی‌دهد. انتخاب پرونده اکبری برای این روایت یک دلیل روشن داشت. این پرونده هم از نظر سطح دسترسی متهم، هم از لحاظ گستره همکاری با سرویس اطلاعاتی بریتانیا و هم از جهت پیامدهای سیاسی و امنیتی‌اش در زمره نمونه‌های ویژه و مهم است.

«مجله تصویری فرهیختگان» در این اپیزود به سراغ پرونده‌ای رفته که سال‌ها در لایه‌های پنهان امنیت ملی جریان داشته است؛ اما امروز بررسی آن می‌تواند تصویری شفاف از سازوکار نفوذ، پیچیدگی‌های جنگ اطلاعاتی و توان ساختار امنیتی ایران در برخورد با آن ارائه دهد. لازم به ذکر است که گزارش پیش رو نسخه مکتوب پاکست تولیدشده در مجموعه «رادپوچه» بوده و به همین دلیل، ادبیات متن حالت گفتاری دارد. ■ ■ ■

از دفاع مقدس تا جاسوسی

نیمه دوم ماه اول زمستان ۱۴۰۱، خبرها می‌گفتند قرار است یک جاسوس مهم انگلیس، در ایران اعدام شود. بی‌بی‌سی فارسی، با‌مداد ۲۲ دی ۱۴۰۱: «آخرین خبر دیدار امروز بعد از ظهر بوده که مطرح کرده بودن به‌عنوان آخرین دیدار است و اعضای خانواده ایشون را در زندان ملاقات کردن و سفارش‌ها و نصیحت‌ها و وصیت‌هایی که ایشون داشتن برای اعضای خانواده و این آخرین دیدار است این جور که عنوان کردن و فردا این حکم اجرا میشه». این، صدای [کلام] «مریم صمدی، همسر علیرضا اکبری بود. مردی که سال ۵۸ در سپاه استخدام شد؛ اما سرنوشتش مثل خیلی از دوستانش، شهادت به دست دشمن نبود؛ بلکه اعدام به‌خاطر همکاری با دشمن بود. کسی که سال‌ها از مسئولان ارشد دفاعی و استراتژیک کشور بود؛ و در خیلی از اتاق‌های بسته جمهوری اسلامی به روش باز بود. اما حالا در حالی‌که سه ماهی می‌شد، ۶۱ سالگی رو رد کرده بود، به‌خاطر خیانت به کشورش و همکاری تقریباً دو دهه‌ای با سرویس اطلاعاتی انگلستان مجازات می‌شد.

تو این ایزود، قصه علیرضا اکبری، از مهم‌ترین جاسوس‌ای انگلیس در ایران رو با هم مرور می‌کنیم. ماجرای که بعضی نکاتش برای اولین‌بار گفته میشه. علیرضا اکبری، مهرماه ۱۳۴۰ تو شیراز به دنیا اومد. تو دانشگاه شهید بهشتی، رشته زبان آلمانی رو شروع کرد، ولی مثل خیلی از هم‌سن‌وسال‌هاش، ابتدای انقلاب رفت و استخدام سپاه شد. نزدیک به ۶ سال از دوران هشت‌ساله جنگ رو، تو جبهه گذروند. تو این سال‌ها اکبری به‌تدریج جزء تیم و حلقه شکل گرفته در فرماندهی سپاه‌قرار گرفت. تو سال‌های بعد، مسئولیت تیپ بدر که مخصوص مجاهدان عراقی ضدصدام بود رو بر عهده داشت. قطعنامه ۵۹۸ که پذیرفته شد، اکبری عضو سازمان نظامی اجرای قطعنامه بود. اکبری، یکی از ابتکارهای مهم خودش رو، فعال کردن ایران در دیپلماسی دفاعی تو سال‌های پس از جنگ می‌دونست. زمانی که معاون حوزه روابط خارجی وزارت دفاع بود. اواسط دهه ۷۰، اکبری به وزارت دفاع منتقل شد. از حوزه دفاعی امنیتی مرکز تحقیقات وزارت‌خونه گرفته، تا مشاور امور استراتژیک وزیر. تو دولت دوم اصلاحات، بنا به دلایلی خودش رو بازنشسته کرد و رفت سمت فعالیت‌های اقتصادی. جالبه بدونین با اینکه هیچ‌وقت مدرک دکتری نداشت، اما در محافل اداری و رسانه‌ای همه اون رو «دکتر اکبری» صدا می‌زدند.

اکبری شم اقتصادی خوبی داشت و این باعث شد تو کار تجارت هم موفق باشه. کم‌کم شرکتی که زده بود رونق گرفت، و پای اکبری به کشورهای خارجی مثل اسپانیا و انگلیس هم باز شد.

اگرچه خودش از مسئولیت و قدرت کنار رفته بود، اما تقریباً همه دوستاش تو نهادهای مهم و تأثیرگذار کشور مسئولیت داشتن و هنوز دوست‌داشتن اکبری با اون‌ها همکاری کنه. غافل از اینکه...

اکبری چهره پنهان و پشت پرده‌ای نبود. یادداشت می‌نوشت، مناظره می‌رفت، سخنرانی می‌کرد. ام‌آی‌سیکس که توسط چند نفر از عوامل ایرانیش به دوره، اکبری رو ارزیابی کرده بود، بعد از مدتی تصمیم گرفت با اون وارد تعامل بشه. سرویس اطلاعاتی انگلیس، اکبری رو به‌عنوان یه سوژه‌ای که می‌تونه به‌تدریج بهش نزدیک بشه و به‌عنوان جاسوس استخدامش بکنه نشون کرده بود.

سوارشدن انگلیسی‌ها

روی شبکه تعاملی اکبری بین مسئولان

اولین گام جلو اومدن انگلیس‌ها، از علاقه‌مندی اکبری شروع شد: کار اقتصادی.

[اکبری: تلفنم زنگ زد و طرف از اونور خط گفت من از دفتر سفیر بریتانیا تو تهران زنگ می‌زنم. سفیر دوست داره شما رو ببینه.]

بعد از مدتی، این تماس‌های اقتصادی و سیاسی، جای خودش رو به یه ملاقات خاص میده. جلسه‌ای که افسر اطلاعاتی انگلیس، رسماً خودش رو معرفی می‌کنه و اکبری رو دعوت به همکاری می‌کنه.

[اکبری: رفتم اونجا یه آقای بود به اسم مارک. ایشون می‌گفت تمام مصاحبه‌سات رو آوردن من دیدم. کاملاً شخص رو به طور دقیق می‌شناسن. زوایای شخصی و... روان‌شناسی دقیق، رفتارشناسی دقیق، خیلی جنتملمن مآب، باپرستیز، باشخصیت.]

شروع همکاری اکبری با ام‌آی‌سیکس، شروع گسترش تعامل‌های هدفمند اون با دوست‌سای صمیمیش بود که حالا در نهاد‌های مختلف کشور مسئولیت داشتند: از سپاه و ستادکل نیروهای مسلح، تا وزارت امور خارجه و دبیرخونه مجمع تشخیص مصلحت نظام.

اکبری به طور رسمی، با سیاست و مسئولیت خداحافظی کرده بود. اما چیزی که به کار انگلیسی‌ها میاد «شبکه ارتباطات و تعاملات» اکبری به باعث میشه بتونه به اخبار و اطلاعات دست اول دسترسی داشته باشه

و البته اعتمادی که هنوز بین اون و دوست‌شاست هست...

سال‌های ۸۲ و ۸۳ و در جریان تلاش‌های ایران برای شکستن جوسازی‌ها درباره برنامه هسته‌ایش، اکبری یکی از کسانی بود که مأمور شد با سفرای کشورهای اروپایی در تهران ملاقات‌هایی داشته باشه و با اون‌ا در این باره حرف بزنه.

اکبری حالا یه تاجر موفق هم است و سفرهای خارجی زیادی هم میره: آلمان، اتریش، ایتالیا و مازنی، امارات و گفتم به انگلیس. رفت‌وامدهای مکرر اکبری به انگلیس، ارتباطش با افسر‌ای اطلاعاتی ام‌آی‌سیکس رو راحت می‌کنه. کم‌کم وقتی اعتماد اون‌ا به اکبری بیشتر میشه و توقف‌های چندماهه‌اش تو ایران هم باعث تأخیر دسترسی انگلیسیا به اطلاعات و اخبار میشه، یه اتفاق جدید میفته. لپ‌تاپی که روی اون ویندوز قرمز نصبه بهش داده میشه و تضمین میدن که این مسیر ارتباطی با افسرای انگلیسی، کاملاً امنه.

قباحتی که ذره‌ذره ریخت

اکبری تو دوران چندساله همکاریش با ام‌آی‌سیکس، اطلاعات متنوعی درباره مسائل سیاست داخلی، سیاست خارجی، نظامی و حوزه‌هایی مثل دوزدن تحریم به انگلیسیا داده بود و در ازاش پول خوبی گرفته بود. [صوت اکبری: ذره‌ذره قباحث می‌ریزه، ولی ذره‌ذره دیگه نه، وقتی میگن فضا چطوره، دیگه آدم برا اون هم شأنیت قائل میشه و پاسخ مستقیم اونم میدا]

اکبری تو این چند سال به‌عنوان یه متخصص سیاست خارجی، توی رسانه‌ها هم حضور داشت. بعضی وقتا درباره پرونده هسته‌ای مصاحبه می‌کرد، گاهی درباره تحریم حرف می‌زد و حتی از لزوم داشتن بمب اتم و بازدارندگیش دفاع می‌کرد.

رفت‌وآمده‌سای اکبری به انگلیس و تداوم رابطه با دوست‌سای قدیمیش، ضدجاسوسی وزارت اطلاعات رو حساس می‌کنه. مراقبت‌های اطلاعاتی از اون، ارتباطش با سرویس اطلاعاتی انگلیس رو اثبات می‌کنه و باعث میشه سال ۸۵ دستگیر بشه.

مگر می‌شود اکبری جاسوس باشد؟

شاید شما دیگه الان تعجب نکنین. اما بازداشت اکبری اون هم به اتهام جاسوسی، برای دوستای صمیمیش خیلی غیرواقبل باوره. از نظر اون‌ها پرونده اکبری نه مبتنی بر واقعیات، بلکه مبتنی بر ششواهدیه که غیرواقبل قبول هستن و می‌گفتن اساساً مگه میشه علیرضا اکبری که ما از روزهای سخت جنگ و جبهه می‌شناسیمش، خودش و خونواده‌اش رو می‌شناسیم، زیربوم زندگیش رو می‌دونیم. جاسوس باشه؟! به همین خاطر هرکاری می‌کنن تا دوسم صمیمشون آزاد بشه. پای نامه استشهادی که در تأیید اکبری نوشته شده، امضای برخی از مسئولان کشوری و لشکری دیده می‌شد...

شاید باورتون نشه اما در نتیجه این تلاش‌ها، اکبری با تعهد به عدم ارتباط مجدد با سرویس اطلاعاتی انگلیس از زندان آزاد میشه... اون بعد از آزادیش تو سال ۸۸ و بعد از هماهنگی با انگلیسیا، ترجیح میده از کشور خارج بشه و برای مدتی توی لندن زندگی کنه.

وقتی اکبری فردو را فروخت

شهریورماه ۱۳۸۸ در جریان برگزاری نشست سران گروه ۲۰ در پیستبورگ امریکا یک بمب خبری علیه ایران منفجر میشه: او‌با‌ما رئیس جمهور امریکا، سارکوزی نخست‌وزیر فرانسه و گوردون براون نخست‌وزیر انگلیس تو یه بیانیه مشترک اعلام کردن ایران یک تأسیسات جدید غنی‌سازی در فردوی قم داره که تا حالا مخفی نگهش داشت.

حرف اون‌ا درست بود، تأسیسات جدید ایران در مراحل نهایی آماده‌سازی بود و طبق پروتکل‌ها ایران می‌تونست بعد از آماده‌سازی کامل، وجود این تأسیسات رو به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع بده. اما افشای زودهنگام سیاست فردو، اون هم به این شکل، یه حاشیه جدی و جدید در پرونده هسته‌ای ایران ایجاد کرد.

۱۷ سال بعد از این کنفرانس خبری، نیویورک‌تایمز در گزارشی افشا کرد که «منبع اطلاعاتی که سیایت هسته‌ای فردو را لو داد، جاسوس بریتانیاست.» این افشاکری درست بود و جاسوس مهم انگلیسی‌ها که این خبر رو داده بود کسی نبود جز علیرضا اکبری.

خبری که فروردین ۸۷ انگلیس به اسرائیلی‌ها منتقلش کرد و یک سال و نیم طول کشید تا به افشاکری نمایشی او‌با‌ما برسه. انگلیس به اسرائیل و امریکا فقط گفته بود یه جاسوس مهم داره که به اطلاعات هسته‌ای ایران هم دسترسی داره، اما تا سال‌ها بعد کسی نفهمید که دوست خوب انگلیسی‌ها، کیه! صبر کنین! مأموریت اکبری هنوز تموم نشده بود؛ چرا که دوستای ایرانیش هنوز بهش خوش‌بین بودند و با یه طراحی خوب و موجه، می‌شد همچنان اکبری رو در مدار تعامل با اون‌ها حفظ کرد.

سکته قلبی!

[اکبری: گفتن نروا اگر بری مشکل پیش میاد. ما توصیه‌مون اینه نرو... شما سکنه می‌کنی اورژانس میاد می‌بردت تو بیمارستان و اونجا نگهت می‌دارن. شما مدتی بستری میشی. این دلیل کافی است که تو برنگردی تهران، چون به خاطر عارضه سکته اجازه پرواز بهت نمی‌دن و تو دلیل داری که نری ایران. این یعنی خانواده باید برای دیدنت بیان اینجا. وقتی اومدن، ما قانعشون می‌کنیم که برنگردن.]

سناریوی انگلیسیا، طبق نقشه اجرا میشه و خانواده اکبری تو چند مرحله به لندن میان و خیال همه راحت میشه؛ هم اکبری و هم ام‌آی‌سیکس. مراحل اداری ویزا و تابعیت انگلیس هم به‌طور ویژه براشون پیگیری میشه و به نتیجه می‌رسه... یه خونه خوب هم در لندن بهشون هدیه داده میشه. اکبری هر چند دو، سه سال نمایا ایران، ولی ارتباطش با دوستای قدیمی رو حفظ می‌کنه. یه گروه واتس‌اپی که به ظاهر توش قراره بحث‌های سیاست خارجی مطرح بشه، ولی در واقع جایی برای تخلیه اطلاعاتی توسط اکبری.

سال ۹۱ دوباره پای اکبری به ایران باز میشه. از شهریور ۹۲ وقتی پای اکبری می‌رسه به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، پروژه اصلی دولت حسن روحانی که تازه‌دولت رو تحویل گرفته، پرونده هسته‌ایه. موضوعی که اکبری توش حرف برای گفتن داره و دوستاش تو دبیرخونه شورای عالی

امنیت ملی هم اونو به عنوان یه فرد متخصص و البته امین قبول دارن.

ندری انگلیسی

اون تو این سال‌ها از انگلیسیا یاد گرفته بود که لازم نیست، تغییر کنی، فقط خودت باش. اکبری هم واقعاً همین بود. از اول مذهبی و متدین بود و حالا هم همین‌طور بود. نماز و روزه‌اش سر جاش بود، حتی همسرش تو همون خونه لندن که ام‌آی‌سیکس بهشون هدیه داده بود غذای ندری درست می‌کرد و به همسایه‌ها می‌داد.

فسارغ از اینکه الان دارین حرص می‌خورین یا تعجب می‌کنین خوبه بدونین که فعال‌شدن مجدد اکبری و افزایش دسترس‌یاش، افسرای ام‌آی‌سیکس که باهاش مرتبط بودن رو هم فعال‌تر می‌کنه. دوست خوب انگلیسی‌ها همچنان به بهانه‌سه کار اصلیش که الان تجارته، به پاش ایران بود و یه پاش خارج از کشور. در ظاهر برای پیگیری کارهای تجاریش و در واقع...

[اکبری: خب افسر‌های متعددی بودن. مارکو دو سال و نیم چند سفر اسپانیا، جسیکا سال ۹۱، او کیت را معرفی کرد در اوایل پاییز ۹۲ و...]

فروش اطلاعات دانشمندان هسته‌ای

درحالی‌که مذاکرات هسته‌ای، مهم‌ترین پروژه کشوره و مذاکرات منتهی به برجام تو سطوح و مراحل مختلف در حال انجامه، اکبری هم حسابی سرش شلوغ شده. اون تو این دوره هم اطلاعات مهمی رو به انگلیسیا منتقل می‌کنه: سیاست‌گذاری‌های کلان و راهبردی ایران درباره انرژی هسته‌ای، سازوکارهای دوزدن تحریم ایران در صنعت هسته‌ای، اطلاعات موشکی و دفاعی، دیپلماسی ایران در منطقه و حتی اطلاعات دانشمندی مهمی که غربیا خیلی دنبالش بودن. [اکبری: مثلاً می‌رسید اگر چنین پروژه‌ای باشه، مثلاً فخری‌زاده می‌تونه درگیرش باشه؟ می‌گفتم چرا نمی‌تونه؟ مهم‌ترین افراد بین این‌ها کیا هستند؟ به تناسب تحولات و اتفاقاتی که رخ می‌داد از اون هم یک سؤالی می‌کرد.]

اطلاعاتی که وسط مذاکرات، دست امریکایا و اروپایا رو پر می‌کرد. احتمالاً بدونین که تو دنیای جاسوسی، انگلیسی‌ها از قدیم به این معروف بودن که بیشتر از اون که دنبال اطلاعاتی جزئی باشن، دنبال تحلیلن. اکبری هم علاوه برر اطلاعات مربوط به سیاست خارجی، درباره سیاست داخلی و موضوعایی مث اختلافات جناح‌های سیاسی، نتایج نظرسنجی‌های محرمانه بعضی نهاده‌ا و مسائل انتخاباتی به انگلیس‌ها اطلاعات و تحلیلش رو هم‌زمان می‌داد. اینکه موضوعای اختلافی جناح‌های کشور چیه، چه نظراتی درباره‌اش وجود داره، استدلال موافقا و مخالفا چیه؟

چه افرادی تو این مسائلن مهم و تأثیرگذار هستن. یا مثلاً اینکه الان تو نهادهایی مثل «شورای عالی امنیت ملی»، «وزارت دفاع»، «ستاد کل نیروهای مسلح» و «سپاه» چه افراد و چه حلقه‌هایی تأثیرگذار هستن. به جز این‌ها اطلاعاتی که اکبری درباره «اتار تحریم بر کشور»، «روش‌های دوزدن تحریم»، «ایده‌های دولت برای افزایش درآمدهای غیرنفتی» و «مبادلات تجاری بین ایران، چین و روسیه» به انگلیسیا داده هم، چپ اونارو پر می‌کرد تا شبکه‌های مالی غیررسمی ایران، کانالای دوزدن تحریم و شرکای تجاری حساس ایران رو شناسایی و تحریم کنن.

ایستگاه پایانی خیانت

[اکبری: هیچ دری تو نظام نبود که به روی من بسته باشه...]

خوبه اینم بگم که ضدجاسوسی وزارت اطلاعات که به بار سال ۸۷ اکبری رو دستگیر کرده بود، از وقتی پاش دوباره به ایران و به‌خصوص دفتر دوست‌ش باز شده بود روش حساس شده بود و سال ۹۸ در جریان یکی از سفرهاش به ایران دستگیرش کرد. اسناد و مدارکی که تو این مدت از همکاریش با انگلیسیا جمع شده بود، غیرواقبل انکار بود. این یعنی، قطار خیانت به کشور، به ایستگاه پایانی خودش رسیده.

آسیاب به نوبت؛ حالا نوبت اکبری بود که بشنینه و ریز به‌ریز درباره خودش و ام‌آی‌سیکس حرف بزنه: چیزهایی که به بازداشت اولش نگفته بود، بازگشتش به انگلیس بعد از آزادی، سناریوی سکنه ساختگی و موندگار شدنش، رفتن خونواده‌اش به لندن، بازگشت مجددش به ایران و تعامل با دوست‌سای قدیمی، اطلاعاتی که تو این دوره چندساله تو موضوعات مختلف به انگلیسیا داده، افسرای اطلاعاتی که باهاشون مرتبط بوده، پول‌هایی که گرفته و... اکبری سالال ۹۸ دستگیر شد، اما خبرش رو نه ایران اعلام کرد و نه انگلیسی‌ها هم در ظاهر چیزی به روی خودشون آوردن.

یکی از چیزهایی که انگلیس بهش معروفه، وفاداری به جاسوس‌ها و کساییه که بهش خدمت می‌کنن. به همین خاطر بود که وقتی حکم اعدام اکبری صادر شد، انگلیس خیلی تلاش کرد ایمن اتفاق نیفته و مثل خیلی از جاسوسای دیگه بتونه اکبری رو مبادله کنه. به‌خصوص اینکه اکبری تابعیت انگلیس رو

هم داشت و تو افکار عمومی برای انگلیس خیلی بد بود که یه جاسوس ایرانی‌ش که به‌خاطر حفظش، بهش تابعیت انگلیسی هم داده؛ «اعدام» بشه. اعطای تابعیت؛ یکی از مهم‌ترین جایزه‌هاییه که یه سرویس اطلاعاتی به جاسوس‌ای همیش می‌ده تا اون‌ها خیالشون راحت باشه اکه یه روزی گیرافتادن، دولتی که براش جاسوسی می‌کردن پشتشون وایمیشه.

صدور حکم اعدام اکبری و عزم جدی ایران برای اجرای اون، این تصویر از انگلیسی‌ها رو هم به‌شدت خدشه‌دار می‌کرد. این وسط، شاید از همه بدتر؛ حال علیرضا اکبری بود. کسی که سال‌ها خودش رو بچه انقلاب می‌دونست، جبهه رفته بود، با اینکه تو همین آب‌وخاک بزرگ شده بود، حاضر شده بود بهش خیانت کنه و کرده بود؛ اما حالا... دی‌ماه ۱۴۰۱ وقتی حکم اعدام اکبری به جریان افتاد و چند روز بیشتر فرصت نداشت، آخرین برگ‌های پرونده اکبری هم ورق خورد...وقتی اعلام شد که قراره یه جاسوس مهم انگلیس که سال‌ها از مسئولین کشور بوده اعدام بشه. بمب خبری، ترکیده بود؛ هم رسانه‌های داخلی و هم رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور به سرعت شروع کردن درباره‌اش حرف زدن. همون روز‌ها، بی‌بی‌سی یک مصاحبه متفاوت داشت: صوت [کلام] همسر اکبری: «به نام خداوند بخشنده مهربان. سخن خودم رو با بهترین کلام الهی که زبینه آغازین کلام خداست شروع می‌کنم. خدای بخشنده و مهربان که با تمام بندگان خود، نه خاص، باهمه بندگان خود مهربان و بخشنده است.» مریم صمدی، همسر اکبری که بعد از سناریوی سکنه ساختگی همسرش، ام‌آی‌سیکس راضیش کرده بود که لندن بمونه و کارهای تابعیش رو هم درست کرده بود پشت خط بی‌بی‌سی اومه بود و مدعی بود جاسوسی همسرش یه اتهام ساختگیه و اعترافاش هم تحت فشار بوده...

بعد اعدام یادش افتادم

جاسوسی که قبل از اعدام کسی اونو گردن نمی‌گرفت بعد از مرگش شد باعث تأسف و دلسوزی دیگران. در کنار فشارهای داخلی که می‌خواستن حکم اعدامو بشکونن و حتی بعد از مرگش پیشنهاد دادن تو یکی از اماکن متبرکه دفن بشه، نخست‌وزیر انگلیس هم بیانیه میده و میگه از شنیدن خبر اعدام متحیر شده و اون رو «اقدامی بی‌رحمانه و بز دلانه» خواند. بعدش، جیمز کلیرلی، وزیر خارجه بریتانیا، در پارلمان با لحنی تندتر گفت: «اعدام یک شهروند بریتانیایی توسط ایران اقدامی وحشیانه است و بی‌پاسخ نخواهد ماند.» در سطح رسانه‌ای، روزنامه‌های گاردین و دیلی تلگراف هم تیتز زدند: «ایران جاسوس دوتابعیتی را اعدام کرد؛ رابطه تهران و لندن به نقطه انجماد رسید.»

از سمت دیگه، اتحادیه اروپا با بیانیه‌ای رسمی از بروکسل، اعدام اکبری را «به شدیدترین وجه» محکوم کرد و از ایران خواست فوراً مجازات اعدام را متوقف کند. سخنگوی سیاست خارجی اتحادیه در این بیانیه گفت: «اعدام یک شهروند دو تابعیتی اقدامی غیرواقبل قبول است و با تعهدات بین‌المللی ایران در تضاد است.» این بیانیه بلافاصله از سوی فرانسه و آلمان نیز حمایت شد. وزارت خارجه فرانسه با لحن تندی اعدام را محکوم و کاردار ایران رو احضار کرد و از «همسنگی کامل» خودش با لندن و مردم ایران سخن گفت. در برلین، آتالیا یایزئوک، وزیر خارجه آلمان، در بیانیه‌ای جداگانه گفت: «اعدام اکبری اقدامی غیرانسانی دیگر از سوی ایران است. آلمان در کنار بریتانی می‌ایستد.»

تو واشنگتن هم واکنش‌ها شدید بود؛ رابرت مالی، نماینده ویژه امریکا در امور ایران، در تویییتی نوشت: «از شنیدن خبر اعدام اکبری وحشت کردم. باید به اعدام‌های سیاسی و دادگاه‌های ساختگی پایان داده شود.» شنبه ۲۴ دی‌ماه همه چیز برای اکبری تمام شد؛ خبر اعدام او، آخرین برگ پرونده کسی بود که سال ۵۸ برای خدمت به ایران و انقلاب به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوسته بود؛ اما کم‌کم سر دوراهیای زندگیش انتخاب‌هایی کرده بود که از مسیر خدمت به ریل خیانت کشیده شده بود.

تو واشنگتن هم واکنش‌ها شدید بود؛ رابرت مالی، نماینده ویژه امریکا در امور ایران، در تویییتی نوشت: «از شنیدن خبر اعدام اکبری وحشت کردم. باید به اعدام‌های سیاسی و دادگاه‌های ساختگی پایان داده شود.»

شنبه ۲۴ دی‌ماه همه چیز برای اکبری تمام شد؛ خبر اعدام او، آخرین برگ پرونده کسی بود که سال ۵۸ برای خدمت به ایران و انقلاب به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوسته بود؛ اما کم‌کم سر دوراهیای زندگیش انتخاب‌هایی کرده بود که از مسیر خدمت به ریل خیانت کشیده شده بود.

